

خوانشی تلفیقی از مفهوم جرم و نقش آن در کاربست تدابیر پیشگیرانه برای جرایم حکومتی

حسین غلامی*

نبی اله غلامی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۱۰

چکیده

با وجود مباحث مختلف در خصوص مفهوم جرم در رویکرد جرم حکومتی، امروزه پذیرش جرم به مثابه آسیب، و تعریف جرم حکومتی به عنوان رفتار آسیب‌زای حکومت، رویکرد غالب در این حوزه است. هرچند این برداشت باعث افزایش دامنه مسئولیت حکومت‌ها در قبال تصمیمات و اقدامات خود است، در عمل موجبات خروج مفهوم جرم حکومتی از ذیل مباحث حقوق کیفری و جرم‌شناختی را فراهم آورده، منجر به فقدان امکان اتخاذ راهبردهای مؤثر پیشگیرانه از جرایم حکومتی است. بر این اساس، پرسش اصلی این نوشتار این است که چه خوانشی از مفهوم جرم بهتر می‌تواند بسترساز اتخاذ تدابیر پیشگیرانه در خصوص جرایم حکومتی باشد. در این نوشتار، به روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به نفع این موضوع استدلال شده است که پذیرش رویکردی تلفیقی از جرم که در بردارنده ماهیت حقوقی و جرم‌شناختی این رفتار باشد، در عمل موجب می‌شود بتوان نسبت به اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه/کنترلی مؤثر نسبت به جرایم حکومتی اقدام کرد. از این رو، تعریف جرم حکومتی به مثابه انحراف سازمانی که منجر به نقض حقوق بشر می‌شود، به عنوان تعریف مختار در رویکرد جرم حکومتی ارائه شده است.

کلیدواژه‌گان:

آسیب، انحراف، پیشگیری، جرم حکومتی، حقوق بشر.

* استاد دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی

Gholami1970@yahoo.com

** دانش آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

Nabiollah.gholami@yahoo.com

مقدمه

به صورت سنتی، در قلمرو حقوق،^۱ جرم رفتاری قلمداد شده است که برخلاف قانون بوده و برای آن مجازات منظور شده باشد. این تعریف که تعریف اجماعی حقوق دانان کلاسیک و کیفری صرف است، به ادله‌ای نظیر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها - که به موجب آن هیچ جرم و هیچ مجازاتی وجود ندارد مگر به موجب قانون مقدم بر رفتار - و لزوم حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندان، مستند شده است. قوانین کیفری کشورهای مختلف نیز - هرچند با ادبیات مختلف - این تعریف را مورد پذیرش و تأکید قرار داده‌اند. با این حال، گسترش حیطه جرم‌شناسی به رفتارهای انحرافی به عنوان رفتارهایی خارج از قلمرو حقوق کیفری و در ادامه وجود رویکردهای نوین نظیر آسیب اجتماعی شناسی^۲ (زمیولوژی) که خواهان گذار از جرم‌شناسی و تعاریف آن به سبب محدودیت نظری جرم‌شناسی در توجه به رفتارهای آسیب‌زا در سطح کلان،^۳ باعث شده است مفهوم جرم به ترتیب از رفتار مصرح در قانون (تعریف حقوقی) به رفتار انحرافی (تعریف غالب در جرم‌شناسی) و رفتار آسیب‌زا (در آسیب اجتماعی شناسی) تغییر یابد و اندیشمندان هر کدام از این حوزه‌ها، به فراخور مباحث خود به بررسی این مفهوم بپردازند.

در اواخر قرن بیستم و با ورود ادبیات موسوم به «جرم حکومتی»^۴ به عرصه حقوق کیفری، جرم‌شناسی (و آسیب اجتماعی شناسی)، این بحث مطرح شد که منظور از جرم در رویکرد جرم حکومتی، کدامیک از تعاریف ارائه شده از آن است. اهمیت این مسئله از آن روست که اتخاذ هر یک از تعاریف ذکر شده در عمل موجبات ارائه تعریفی خاص از جرم حکومتی و در نهایت تفاوت‌های کلان در سطح مباحثی نظیر جرم‌شناسی، بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرایم حکومت‌ها می‌شود. به عنوان مثال، پذیرش رویکرد حقوقی سبب می‌شود که پیشگیری و بزه‌دیده‌شناسی از جرم حکومتی و نیز تعیین مسئولیت حکومت، منوط به درج عناوین مجرمانه

۱. تأکید بر قلمرو حقوق بدین خاطر است که در شاخه‌های مختلف علوم انسانی، تعاریف خاص و متفاوتی از جرم ارائه شده است. برای مشاهده برخی تعاریف و رویکردها در این حیطه، رک: نجفی ابرنآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران: گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰، صص ۸۴-۷۹.

2. Zemiology

۳. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی شناسی*، مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰، ضمیمه شماره ۵۶، ص ۱۰۲۵.

4. State Crime

خاص به عنوان «جرائم حکومت» یا «جرم حکومت» در قوانین کیفری شود و به همین صورت است در خصوص رویکردهای جرم‌شناختی و آسیب اجتماعی‌شناسی. با وجود مباحث طولانی و گسترده در این حیطه، هنوز هم نمی‌توان به طور قطع یکی از سه تعریف گفته شده برای مفهوم جرم در رویکرد جرم حکومتی را به طور کامل مورد پذیرش قرار داد. با این حال، نظر غالب معطوف به تلقی جرم به عنوان رفتاری آسیب‌زاست. هرچند، طرفداران این رویکرد، از بررسی آثار پذیرش این تعریف- حداقل در حیطه پیشگیری از جرائم حکومتی- غفلت کرده‌اند.

با اینکه تحقیقات و مطالعات صورت گرفته در مفهوم، ماهیت و گونه‌شناسی جرائم حکومتی تا حد زیادی از غنا و فراوانی نسبی برخوردارند، توجه به پیشگیری از جرائم مذکور و نیز توجه به آثار تعریف جرم حکومتی بر پیشگیری از آن، موضوعی است که تا حد زیادی از آن غفلت شده است. نخستین اثری که به صورت مستقل به بررسی پیشگیری از این جرائم، آن هم بدون ارائه تعریفی مشخص از این جرائم پرداخت، کتاب «کنترل جرم حکومتی: یک مقدمه»^۱ اثر جفری ایان راس است. در این کتاب، نویسنده با بررسی راهکارهایی نظیر استفاده از قدرت خارجی، تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی و ... امکان پیشگیری از جرائم حکومتی را مورد توجه قرار داد.^۲ همین نویسنده در سال ۲۰۰۰ و در کتاب «اقسام جرم حکومتی و کنترل آن» ضمن بررسی برخی از مهم‌ترین جرائم حکومتی، بر اهمیت اعمال کنترل بین‌المللی در راستای پیشگیری از این جرائم تأکید نمود.^۳ مهم‌ترین کتاب در حوزه پیشگیری از جرائم حکومتی را می‌توان کتاب «کنترل جرم حکومتی» دانست. کتاب مذکور مجموعه‌ای از ۱۴ مقاله مختلف در حوزه پیشگیری از این جرائم است که مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در آن شامل این مواردند: نقش سازمان‌های امنیتی در کنترل جرائم حکومتی، کنترل جرم حکومتی توسط نیروهای نظامی و نیز پیشگیری از جرائم حکومتی از طریق اعمال عدالت کیفری بین‌المللی. با این حال، نویسندگان این کتاب نیز از توجه به نقش تعریف جرم حکومتی در پیشگیری از آن غفلت کرده‌اند. روث و مولینز،^۴ دیوان کیفری بین‌المللی را به عنوان عاملی برای کنترل اجتماعی در مناطق مختلف

1. Controlling State Crime: An Introduction

2. Ross, J. 1995, *Controlling State Crime: An Introduction*. New York: Garland.

3. Ross, J. 2000, *Varieties of State Crime and Its Control*. Mosney, NY: Criminal Justice Press.

4. Rothe and Mullins

جهان در نظر گرفته‌اند. از نظر این نویسندگان وجود دیوان کیفری بین‌المللی، حتی اگر در عمل اقدامی انجام ندهد، موجب شده است تا بسیاری از حکومت‌ها از بیم پیگیری این دیوان از ارتکاب جرم منصرف شوند.^۱ هرچند شاید از دیدگاه نظری این امر مقرون به صحت باشد، واقعیات عینی پذیرش این موضوع را به سختی ممکن می‌سازند. به طور کلی بررسی پیشینه تحقیقات انجام شده در خصوص پیشگیری از جرایم حکومتی، این نکته را مشخص می‌سازد که جرم‌شناسان از توجه به تأثیر مفهوم جرم بر اتخاذ رویکردها و راهکارهای پیشگیرانه غفلت نموده‌اند.

با در نظر گرفتن مطالب ذکر شده، سوال اصلی این نوشتار این است که «پذیرش تعاریف سه‌گانه ارائه شده از جرم در رویکرد جرم حکومتی، چه تأثیری بر راهبردهای پیشگیرانه از جرایم حکومتی دارند و اینکه کدام‌یک از تعاریف ارائه شده از جرم، بهتر می‌توانند بسترساز پیشگیری از جرایم حکومتی باشند». بدین منظور، در بررسی حاضر که با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، در ابتدا مفاهیم سه‌گانه جرم در رویکردهای حقوقی، جرم‌شناسی و آسیب اجتماعی‌شناسی و آثار هر یک از آنها بررسی شده، در ادامه دیدگاه رویکردهای غالب پیشگیرانه از جرم حکومتی به مفهوم جرم به اجمال مورد نقد و بررسی قرار داده شده و در نهایت، تعریف پیشنهادی از جرم در رویکرد جرم حکومتی به همراه مستندات و آثار آن در حیطه پیشگیری از جرایم حکومتی بحث و بررسی واقع شده است.

۱. مفهوم جرم در رویکرد جرم حکومتی

۱.۱. جرم در مفهوم حقوقی

ذیل مفهوم جرم در دیدگاه حقوقی، دو رویکرد مطرح شده است: رویکرد مضیق به تعریف جرم و رویکرد موسع. بر مبنای رویکرد مضیق که مستند به اصل قانونی بودن حقوق کیفری است، جرم رفتاری است که در حسب قانون مجازات - یا سایر قوانین - جرم‌انگاری شده و برای آن نیز ضمانت اجرا مقرر شده است. از این دیدگاه، لاجرم این نتیجه مستخرج می‌شود که با فقدان مقرره‌ای در جرم‌انگاری و کیفردهی حکومت، بحث در خصوص جرایم حکومتی امری

1. Rothe, D. L. and Mullins, C. 2006, *The International Criminal Court: Symbolic Gestures and the Generation of Global Social Control*. Lanham, MD: Lexington Books.

ممتنع و فاقد موضوعیت است؛ زیرا تنها جرم در مفهوم مندرج در قانون می‌تواند موضوع بررسی‌های جرم‌شناختی قرار گیرد.^۱ البته باید این نکته را نیز مدنظر قرار داد که می‌توان ذیل تعریف مضیق از جرم، جرم حکومتی را ارتکاب رفتارهای مجرمانه در قانون توسط حکومت دانست. با این رویکرد، دیگر نیازی به ذکر عنوان خاصی تحت عنوان «جرم حکومتی» در قوانین برای شناسایی جرایم حکومت وجود ندارد. به عنوان مثال، ذیل این رویکرد جرایم زیست محیطی (موضوع ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵)^۲ را می‌توان از جرایمی دانست که اگر توسط حکومت ارتکاب یابند، می‌توان به آنها عنوان جرایم حکومتی را اطلاق نمود.

رویکرد موسع به مفهوم جرم ذیل دیدگاه حقوقی نیز دربردارنده این مفهوم است که منظور از جرم- نه دیدگاه محدود طرف‌داران رویکرد مضیق بلکه- تمامی نقض حقوق بشری مندرج در تمامی قوانین اعم از داخلی خود حکومت، قانون اساسی، قوانین کیفری و سایر قوانین و نیز قواعد و قواعد بین‌المللی، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و نیز کلیه معاهده‌ها، عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌های حقوق بشری است.^۳ از این‌رو، طرف‌داران این دیدگاه بر این باورند، جرم رفتاری است که منجر به نقض حقوق بشری شهروندان می‌شود، مشروط بر اینکه حق مورد تضییع در یکی از قوانین یا مقررات مورد تصریح قرار گرفته باشد. گرین و وارد، به‌عنوان دو تن از جرم‌شناسان پیشرو در زمینه جرم حکومتی، از پذیرش جرم در این معنا این‌گونه دفاع کرده‌اند: «تا جایی که ما می‌دانیم هیچ حکومتی علناً اعلامیه جهانی حقوق بشر را رد نمی‌کند، و اکثریت عمده حکومت‌های معتبر بین‌المللی، میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را

1. Heydon, James, 2019, "Greening the Concept of State Crime", *State Crime Journal*, 8 (1). P 37.

۲. طبق ماده مذکور: «هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود، از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیربهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زائد، ریختن مواد مسموم کننده در رودخانه‌ها و زباله در خیابان‌ها، کشتار غیرمجاز دام، استفاده غیرمجاز فاضلاب خام یا پس آب تصفیه خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع می‌باشد و مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد.»

3. Rothe, D. L. 2011. *State Crime*. In W. Chambliss (Ed.), *Key Issues in Crime and Punishment: Crime and Criminal Behavior*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications, p 217.

تصویب کرده‌اند ... ما ترجیح می‌دهیم به چیزی که در محدوده قوانین حقوق بشری است، تکیه کنیم.^۱ از این رو، طرف‌داران این رویکرد جرم را نقض حقوق بشری مندرج در قوانین می‌دانند. منتقدین این دیدگاه حداقل از دو منظر به آن نقد وارد ساخته‌اند: نخست اینکه قوانین کیفری (اعم از داخلی و بین‌المللی) تجلی اراده سیاسی حکومت‌هاست و حتی در فرضی که بپذیریم مفهوم جرم (در رویکرد جرم حکومتی) دربردارنده قوانین داخلی و بین‌المللی است، باز هم این رویکرد حداکثر مثالی دیگر از تداوم استفاده حکومت‌ها از قانون به‌عنوان «ابزار حکومت»^۲ برای کنترل شهروندان و نهادهای جامعه مدنی است؛^۳ دوم، نقد دیگر محدود کردن حیطه بزه‌دیدگان جرایم حکومتی است، منتقدان استدلال می‌کنند که اگر ما از چارچوب حقوقی (حتی در مفهوم موسع از جرم) استفاده کنیم، بسیاری از بزه‌دیدگان جرم حکومتی حذف خواهند شد و فقط کسانی باقی می‌مانند که بتوان آنها را از طریق نقض مستقیم قوانین داخلی یا بین‌المللی به‌عنوان بزه‌دیده محسوب نمود.^۴ در پاسخ به نقدهای مطرح شده، طرف‌داران رویکرد حقوقی اینگونه استدلال کرده‌اند که چارچوب حقوقی موسع، هم اشخاص و هم حکومت‌ها را تحت شمول خود قرار می‌دهد و بنابراین، هرگونه ملاحظه پایدار^۵ حکومت‌ها در مقابل اشخاص را برطرف می‌کند؛ چه اینکه از منظر قوانین حقوق بین‌الملل هم اشخاص و هم دولت‌ها (حکومت‌ها) دارای مسئولیت‌اند. به‌علاوه طرف‌داران رویکرد حقوقی استدلال می‌کنند که اگر انتقاد وارده بر مطالعات جرم حکومتی توسط منتقدان این است که کار آنها حقوقی نیست و بیشتر از مسائل سیاسی الهام گرفته است، سازمان‌دهی غیرقانونی بودن چنین کنش‌های ذیل قواعد و مقررات حقوقی یک پاسخ مناسب به چنین نقدهایی است. همچنین، استفاده از مقررات موجود قانونی یک مبنا و نقطه اشتراک بهتری را ایجاد می‌کند؛ در حالی که رویکردهای دیگر از عبارات تعریفی مبهم‌تر و نسبی‌تری استفاده می‌کنند. در پایان، کسانی که استفاده از تعریف حقوقی را پذیرفته‌اند، پیشنهاد

۱. گرین، پنی و تونی وارد، *جرم حکومتی؛ دولت‌ها، خشنونت و فساد*، ترجمه: نبی‌اله غلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۸، ص ۱۳.

2. Tool of the State

3. Roth, 2011, p 219.

4. Roth, Downl. Kauzlarich, David (2014), *A Victimology of State Crime, Toward A Victimology of State Crime*, Edited by Dawn L. Rothe and David Kauzlarich, Routledge, London and New York. P 7.

5. any enduring reservations

می‌کنند که مشروعیت^۱ نیز به تعریف این حوزه اضافه شود، بدین معنا که کنش‌های حکومت فارغ از اینکه باید منطبق با قوانین داخلی و بین‌المللی باشند، همچنین باید از مشروعیت برخوردار باشند.^۲

برخی دیگر از طرفداران رویکرد حقوقی- با تعریف موسع از جرم- علاوه بر قوانین داخلی و بین‌المللی، معیار دیگری را نیز به تعریف خود افزوده‌اند. از منظر این گروه، تعریف حقوقی موسع همچنین دربردارنده کنش‌هایی است که در ذات خود نامشروع است و همه جوامع در هر زمان و مکانی بر عدم مشروعیت آنها تأکید دارند. هاگان به عنوان یکی از طرفداران این رویکرد، این چنین از نظر خود دفاع کرده است: «جهانی بودن منع قوانینی علیه قتل عمد، تجاوز، و مانند اینها، بدون در نظر گرفتن سیستم‌های سیاسی و اقتصادی، نشان‌دهنده فقدان تعارض اجتماعی در نهادینه شدن چنین قوانینی است».^۳ این بدان معناست که از نظر هاگان، اصول نانوشته بین‌المللی نیز می‌تواند تعریفی برای جرم در نظریه جرم حکومتی باشد. آخرین دفاع طرفداران رویکرد حقوقی از تعریف جرم، مبتنی بر کارکردگرایی و عمل‌گرایی مرتبط با تعریف حقوقی از جرم است. شارکانسکی در این زمینه این‌گونه بیان کرده است: در حالی که بسیاری از حکومت‌ها، حتی قوانینی را که ساخته خودشان است، نقض می‌کنند، انتظار اینکه به مقررات و قواعد اجتماعی پایبند باشند، امری دور از ذهن است.^۴ شارکانسکی به‌طور خاص، از طریق بررسی ادبیات موجود در خصوص جرم حکومتی، قدرت حکومت و به‌ویژه بررسی موردی رژیم اسرائیل، بیان می‌کند که مفهوم جرم حکومتی در معنای آسیب‌های اجتماعی فقط دارای بار احساسی است. او با بررسی خود به جای گسترش مفهوم جرم حکومتی، برای محدود کردن مفهوم آن استدلال می‌کند.

1. legitimacy

2. Bijleveld, C. (2008). *Missing Pieces. Some Thoughts on the Methodology of the Empirical Study of International Crimes and other Gross Human Rights Violations*. In A. Smeulers and R. Haveman (Eds.), *Supranational Criminology: Toward a Criminology of International Crimes*. Antwerp-Oxford-Portland: Intersentia, p 85.

3. Hagan, Frank (1990) *Introduction to Criminology*. Chicago: Nelson Hall, p 9.

4. Sharkansky Ian (2000), *A State Action May Be Nasty But Is Not Likely to Be a Crime*, Controlling State Crime, Second Edition, Edited by Jeffrey Ina Ross, Routledge, London and New York. Pp 35-52.

۱.۲. جرم در مفهوم جرم‌شناختی

بسیاری از جرم‌شناسان با گذار از مفهوم حقوقی جرم، بر این باورند، همان‌طور که سازمان‌ها نیز همانند افراد می‌توانند کنشگران انحراف باشند^۱ و همان‌گونه که در مباحث جرم‌شناسی، انحراف تعریفی و رایج جرم دارد و قابلیت شمول بر بسیاری از رفتارهای غیرمجرمانه را دارد، از این‌رو، باید در بررسی جرم حکومتی، تعریف جرم به مثابه انحراف را پذیرفت و بالتبع جرم حکومتی باید توسط مخاطب اجتماعی^۲ که این رفتار را به مثابه انحراف تشخیص می‌دهد، تعریف شود. ساده‌ترین تعریف ارائه شده از انحراف، نیز رفتاری است که قواعد اجتماعی را نقض می‌کند. رفتارهای انحرافی نه فقط رفتارهایی‌اند که مردم به آنها برچسب می‌زنند، بلکه آن چیزهایی هم هستند که کنشگران پنهان می‌کنند؛ به این خاطر که آنها پیش‌بینی می‌کنند مخاطبان اجتماعی^۳ ممکن است به آنها برچسب بزنند.^۴

با این حال، حوزه تفسیر قواعد اجتماعی نامشخص و محل بحث و جدل است. همان‌طور که بیکر بیان کرد، انحراف ناشی از استعمال یک قاعده برای یک رفتار است؛ انحراف ویژگی ذاتی یک رفتار نیست، بلکه در خصوص ارتباط بین یک رفتار و یک مخاطب اجتماعی است.^۵ بنابراین از منظر عملی، انحراف را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: عملی انحراف است که در آن یک مخاطب اجتماعی وجود دارد که اولاً یک قاعده خاص را به عنوان یک استاندارد رفتاری پذیرفته است؛ دوماً یک عمل (یا رفتارهای مشابه با آن را که از آن آگاه است) به عنوان نقض قاعده تفسیر می‌کند و سوماً خواهان استفاده از ضمانت‌اجراهای خاص – که از دیدگاه کنشگر قابل توجه است – برای چنین نقض‌هایی است. ماتریس یک کنشگر، یک قاعده، یک مخاطب و یک ضمانت‌اجرای قابل توجه، چیزی است که موضوع اصلی مدنظر جرم‌شناسی را تعریف می‌کند.^۶

1. Kauzlarich, D. and Kramer, R.C. (1998) *Crimes of the American Nuclear State: At Home and Abroad*, Boston: Northeastern University Press.

2. social audience

3. social audience

۴. وایت، راب و فیونا هینز، **جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه: علی سلیمی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۲، ص ۲۲۷.

۵. ویلیامز، فرانک پی و مارل لین‌دی مک شین، **نظریه‌های جرم‌شناسی**، ترجمه: حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۱، ص ۱۵۳.

۶. گرین پنی و تونی وارد، پیشین، صص ۱-۱۵.

سازمان‌ها تصمیم‌گیری و آنها را اجرا می‌کنند، اهداف را ایجاد و آنها را پیگیری می‌کنند، و قوانین را دنبال و آنها را نقض می‌کنند. آنها می‌توانند موضوع ضمانت‌اجراهای رسمی یا غیررسمی باشند. آنها دارای اعتبارند و می‌توانند مورد «شرمسازسازی» قرار گیرند. مفاهیم اصلی جرم‌شناسی نظیر انحراف، انگیزه، فرصت، ساختار، کنترل و برچسب‌زنی، همانند افراد می‌توانند برای سازمان‌ها نیز مورد استفاده قرار گیرند. این همسان‌پنداری گسترده بین افراد و سازمان‌ها باعث شده، است جرم‌شناسان معتقد به این رویکرد، حکومت را نیز همانند انسان موضوع نظریه‌های سنتی جرم‌شناسی نظیر برچسب‌زنی و ... ببینند.^۱

از منظر این رویکرد، در خصوص اهداف یک سازمان که انحراف از آنها به عنوان جرم تلقی شده است، به وسیله شناسایی اهداف عملیاتی یک سازمان یا یک واحد است که ما می‌توانیم بین انحراف فردی و انحراف سازمانی تمایز قائل شویم. باید توجه داشت که نیاز نیست اهداف سازمانی که توسط یک فرد به کار بسته می‌شوند، همان انگیزه‌های شخصی فرد باشند. به عنوان مثال، یک سرباز ممکن است تجاوز جنسی را به دلیل لذت شخصی انجام دهد، در حالی که هدف سازمان تضعیف دشمن یا «پاکسازی قومی» باشد. هدف سازمانی ممکن است برای خود سرباز اهمیت کمی داشته باشد، اما می‌تواند دلیل مهمی باشد برای اینکه دوستان یا رؤسای او چشم‌هایشان را بر عمل ارتكابی او ببندند. واکنش (یا عدم واکنش) سازمان به انحراف شخص به طور کلی - حتی اگر کاملاً قابل اعتماد نباشد - واضح‌ترین نشانه پذیرش کنش‌های انحرافی سازگار با اهداف سازمانی خواهد بود.

۱.۳. جرم در مفهوم آسیب اجتماعی‌شناسی

رویکرد آسیب اجتماعی با شناخت این موضوع شروع می‌شود که جرم فاقد یک «حقیقت هستی‌شناختی»^۲ است و ذاتاً به وسیله حکومت‌ها در چهاچوب یک موضوع گسترده‌تر از قدرت و منافع سیاسی و اقتصادی تعریف شده است.^۳ بنابراین، کنش‌های صاحبان قدرت و کنش‌های آسیب‌زا به ندرت به عنوان بزه تعریف شده‌اند. بسیاری از رفتارهایی که باعث آسیب جدی

۱. گرین پنی و تونی وارد، پیشین، ص ۸.

2. ontological reality

3. Roth, Downl. Kauzlarich, David (2014), *A Victimology of State Crime, Toward A Victimology of State Crime*, Edited by Dawn L. Rothe and David Kauzlarich, Routledge, London and New York. P 8 .

می‌شوند، بخشی از قوانین کیفری داخلی یا بین‌المللی نیستند. بنابراین، این رفتارها توسط کسانی که از رویکرد محضی مانند استانداردهای حقوقی استفاده می‌کنند، کنار گذاشته می‌شوند. به‌کارگیری کدهای حقوقی تولید شده توسط حکومت، برای مدت طولانی است که به‌صورت هنجارهای ثابت و غیر ثابت درآمده است. این وابستگی به تعریف تولید شده حکومتی، باعث ایجاد تنش بین مطالعات مربوط به جرم خیابانی و جرم یقه‌سفیدی با جرم‌شناسان رویکرد انتقادی شده است که تعریف تولید شده توسط حکومت را رد می‌کنند. ماهیت سیاسی تولید قوانین برای مدت طولانی مبنای اصلی این عدم پذیرش بوده است؛ به این دلیل که نمی‌توانند ماهیت فرایندهای سیاسی که قوه مقننه (و قانون‌گذاران) را هدایت می‌کند، از فرایند تدوین قوانین جدا کنند. به علاوه، حکومت‌ها یک حرکت درونی به سمت به دست آوردن منافع خود دارند و از این‌رو رفتارهای آسیب‌رسان و مشکل‌زا (بخصوص رفتارهای ارتكابی توسط خودشان) را به عنوان جرم تعریف نمی‌کنند. در ادامه، معتمدان به رویکرد آسیب اجتماعی‌شناسی معتقدند که جرم‌شناسی نیز به دلیل وابستگی به تعریف حقوقی از جرم، در عمل ذیل قواعد حکومت تعریف می‌شوند. بنابراین، این افراد به کنار گذاشتن مفهوم جرم به‌صورت کلی و بکارگیری زمیولوژی برای مطالعه آسیب‌ها و بنابراین یک استاندارد آسیب اجتماعی^۱ قائل‌اند. از این‌رو، از منظر این دیدگاه، جرایم صرف‌نظر از مرتکبان آن، رفتارهایی‌اند که از نظر اجتماعی صدمه‌آوردند.^۲

استفاده از معیار آسیب اجتماعی می‌تواند دامنه بزه‌دیدگان را گسترش دهد و بزه‌دیدگانی را که مستقیم و غیرمستقیم به وسیله کنش‌های حکومت آسیب دیده‌اند، شامل شود (به عنوان مثال، بزه‌دیدگان سیاست‌های مهاجرتی حکومت). به گفته کوزلاریچ بزه‌دیدگان جرم حکومتی ممکن است شامل «اشخاص یا گروه‌هایی از اشخاص که باشد که به دلیل کنش‌ها یا سیاست‌های صریح یا ضمنی حکومت که ناقض قوانین یا بطور کلی ناقض چیزی است که حقوق بشر تعریف شده است، آسیب‌های اقتصادی، فرهنگی، فیزیکی، رنج، محرومیت یا استثمار را تجربه کرده‌اند»^۳. حامیان این چهارچوب پیشنهاد می‌کنند که آسیب به شکل فیزیکی، مالی و اقتصادی، روان‌شناختی و عاطفی، جنسی و فرهنگی تعریف شده است. این تعریف، شامل اشکال

1. social harm

2. injurious

3. Kauzlarich, D. (1995). *A Criminology of the Nuclear State. Humanity & Society*, 19: p 47.

قابل مشاهده از آسیب است. با این حال شامل رفتارهایی که ظاهراً بیشتر «طبیعی»^۱ اند، نیز می‌شوند. این رفتارها شامل، مرگ و بیماری به واسطه قحطی؛ بیماری‌های درمان نشده قابل درمان به خاطر فقدان مراقبت‌های بهداشتی؛ کسانی که سنت‌ها و جوامع خود را به خاطر جابجایی و نقل مکان اقتصادی از دست داده‌اند و اشکال دیگری از راه‌هایی که میلیون‌ها انسان آسیب‌ها را به عنوان نتیجه کنش‌ها و سیاست‌های حکومت متحمل شده و تجربه کرده‌اند، می‌شوند.

منتقدان این دیدگاه بر دلایلی نظیر خروج آسیب اجتماعی‌شناسی از حوزه جرم‌شناسی و بالطبع خروج مباحث مربوط به جرم حکومتی از حوزه جرم‌شناسی، گسترش بیش از حد بزه‌دیدگان - به‌صورتی که کوزلاریچ معتقد است با اتخاذ این رویکرد همه انسان‌ها به نوعی بزه‌دیده جرم حکومتی‌اند -، خالی شدن مفاهیم مربوط به جرم حکومتی از محتوا، عدم امکان اتخاذ رویکردهای مناسب برای پیشگیری و مقابله با جرایم حکومتی، عدم توجه آماج‌های جرایم حکومتی به امکان بزه‌دیده‌شدن و مواردی از این دست، تأکید می‌کنند.

۲. رویکرد نظریه‌های پیشگیری از جرم حکومتی به مفهوم جرم

به‌صورت کلی، چهار رویکرد مهم برای پیشگیری از جرایم حکومتی ارائه شده‌اند که بررسی تلقی این چهار رویکرد از جرم می‌تواند در تبیین بیشتر بحث کمک نماید.

۲.۱. رویکرد پنج عاملی کامفورت

از منظر کامفورت، بزهکاری حکومت‌ها در دو سطح آسیب‌شناسی روانی عمومی^۲ (سطح کلان) و روان‌آزاری (سایکوپاتی) فردی^۳ (سطح خرد) ایجاد می‌شود.^۴ هر چند او به صراحت، منظور خود از جرم را بیان نکرده است، تأکید او بر رفتارهای بزهکارانه مقامات حکومتی و به کار بردن عباراتی نظیر بزه، بزهکاری، همچنین توجه ویژه او به رفتارهای مجرمانه کارگزاران حکومتی - در مقابل رفتارهای حکومت به عنوان یک کل - موجب می‌شود تا تلقی او از جرم را

1. natural

2. psychopathology of publics

3. the psychopathy of individuals

4. Comfort, Alex (1995) *Authority and Delinquency in the Modern State*. London: Routledge and Kegan Paul. p 109.

جرم در معنای حقوقی، آن هم با رویکرد مضیق، در نظر بگیریم. در واقع از منظر کامفورت، جرم حکومتی را باید رفتارهای بزهکارانه کارگزاران و مقامات حکومتی دانست که به صورت گسترده در سطوح مختلف جامعه ارتکاب یافته، در نهایت منجر به آسیب‌رسانی به عموم جامعه می‌شوند. نکته‌ای که باید ذیل نظر کامفورت بدان توجه کرد، این است که استفاده از اصطلاح «آسیب‌شناسی» ممکن است این شائبه را ایجاد کند که نگرش او به جرم، رفتار آسیب‌زاست و نه جرم در مفهوم مضیق آن. در کنار دلایل ذکر شده، توجه به این نکته که نظریه کامفورت نخستین بار در اواسط قرن بیستم ارائه شده است و در آن زمان هنوز رویکردی تحت عنوان زیمولوژی مطرح نبود، نگرش حقوقی کامفورت به مفهوم جرم را به اثبات می‌رساند. به خاطر همین رویکرد حقوقی است که نظریه کامفورت، پیشگیری از جرایم حکومتی را در گرو مواردی نظیر آموزش، تمرکززدایی از واحدهای بزرگ و روانپزشکی شخصی می‌داند که همه این موارد در راستای انطباق شخص با معیارهای حقوقی - قانونی و از بین بردن بسترهای ارتکاب جرم است. به عنوان مثال، تلقی او از آموزش به‌عنوان ابزاری برای تربیت و هدایت مجرمان و تلقی او از روانپزشکی شخصی به‌عنوان عاملی برای اصلاح مجرمان دارای اختلالات روانی - ذهنی است.

۲.۲. رویکرد کنترل نهادهای جرم‌زای حکومت

رویکرد دوم، رویکرد معروف به کنترل نهادهای جرم‌زای حکومت است که هورویتز^۱ آن را مطرح کرده است. از دیدگاه او، هر حکومت دارای نهادهایی ماهیتاً جرم‌زاست و برای پیشگیری از جرایم حکومت باید بر پیشگیری از نهادهای جرم‌زای آن تمرکز کرد.^۲ این نهادهای جرم‌زا عبارت‌اند از: واحدهای نظامی، سازمان‌های امنیتی ملی و واحدهای پلیسی مختلف. راهکار هورویتز برای اعمال پیشگیری بر این نهادهای جرم‌زا، استفاده از نهادهای بین‌المللی نظیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، عفو بین‌الملل و ... است.^۳ راهکار هورویتز برای اعمال پیشگیری بر این نهادهای جرم‌زا، استفاده از نهادهای بین‌المللی نظیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، عفو

1. Hurwitz

2. Hurwitz, Leon (1981) The State as Defendant. Westport, CT: Greenwood Press. P 23.

3. Hurwitz, 1981: 58.

بین‌الملل و ... است.^۱ از توجه و تأکید هورویتز بر نهادهای جرم‌زا و نیز بر پاسخ‌دهی به جرایم این نهادها از طریق نهادهای فراملی، این نکته استنباط می‌شود که مقصود او از جرم، جرم در معنای حقوقی آن بوده است.

۲.۳. رویکرد نشی عاملی گرابوسکی

گرابوسکی به عنوان ارائه‌کننده یکی از جامع‌ترین رویکردهای پیشگیرانه نسبت به جرایم حکومتی، پیشگیری از جرایم حکومتی از طریق نظارت داخلی،^۲ بازسازی سازمانی،^۳ نظارت خارجی،^۴ هشدار دادن،^۵ پیگیری کیفری،^۶ دعوی مدنی^۷ و دموکراسی مشارکتی^۸ می‌داند.^۹ در واقع گرابوسکی سعی کرده است، رویکرد پیشگیران خود را آمیزه‌ای از راهکارهای حقوقی، شامل پیگیری کیفری برای کارگزاران حکومتی مجرم و جبران خسارت از بزه‌دیدگان جرایم حکومتی، و رویکردهای غیرحقوقی نظیر دموکراسی مشارکتی و بازسازی ساختاری حکومت، و رویکردهای فراملی نظیر نظارت خارجی قرار داده است.

توجه به اصول پیشگیرانه گرابوسکی نشان می‌دهد که رویکرد اتخاذی او جرم در مفهوم حقوقی آن بوده است. نکته‌ای که باید بدان توجه کرد، این است که با وجود اینکه اغلب جرم‌شناسان در نظریه‌های تئوریک خود از پذیرش جرم حکومتی به مثابه رفتارهای آسیب‌زای حکومت‌ها سخن گفته‌اند، جرم‌شناسان حوزه پیشگیری غالباً بر مفهوم حقوقی از جرم در نظریه جرم حکومتی سخن گفته‌اند. علت این امر را می‌توان عدم امکان کاربست مؤثر و اجرایی

1. Hurwitz, 1981: 58.

2. internal oversight

3. organizational redesign

4. external oversight

۵. در سال ۱۹۸۹ در آمریکا قانونی به نام «قانون حفاظت از رسواکننده» تصویب شد که از آن زمان تاکنون نیز اجرا می‌گردد. براساس این قانون، رسواکننده (افشاکننده) فساد در پناه قانون قرار می‌گیرد. این قانون مانع از این می‌شود که دولت آمریکا بتواند افراد افشاگر را که فساد را در سیستم حکومتی و دولتی اعم از رشوه یا اختلاس و یا هر سوء استفاده دیگر دیده و به نحوی افشا کرده‌اند، از کار اخراج کند یا برای آنها ایجاد مزاحمت کند. به‌علاوه پس از رسیدگی قضایی و اثبات فساد و محکوم شدن فرد فاسد، دولت آمریکا باید به میزان حداقل ۱۵ درصد جریمه‌ای را که از فرد فاسد می‌گیرد، به فرد افشاگر بپردازد. به این افراد پلیس افشاگر (Whistler) گفته می‌شود.

6. criminal prosecution

7. civil litigation

8. participatory democracy

9. Grabosky, Peter N. (1989) *Wayward Governance: Illegality and Its Control in the Public Sector*. Canberra: Australian Institute of Criminology.

روش‌های پیشگیرانه در تلقی جرم به عنوان آسیب دانست؛ زیرا همان‌گونه که ذکر شد، در آسیب اجتماعی‌شناسی، دایره جرایم حکومتی به حدی گسترش خواهد یافت که دیگر جایی برای رویکردهای پیشگیرانه، اصلاحی به حکومت‌ها باقی نخواهد ماند.

۲.۴. رویکرد جامعه مدنی روٹ و فردریکس

منظور از جامعه مدنی نهادها، مؤسسات و شبکه‌هایی‌اند که جزئی از حکومت یا سازمان‌ها و نهادهای حکومتی نیستند. با این حال، از نهادهایی کوچک نظیر گروه‌های خانوادگی و اجتماعی محدود نیز فراترند.^۱ روٹ و فردریکس با بررسی جرایم حکومتی و جرایم حکومت-شرکت‌ها ذیل مفهومی تحت عنوان «جرایم جهانی شدن»^۲ اینگونه بیان کرده‌اند که تنها راه پیشگیری از جرایم جهانی شدن- و نیز جرایم حکومتی- توسل به جوامع مدنی در سطح داخلی و فراملی است.^۳ هر چند روٹ و فردریکس به صراحت منظور خود را از جرم مشخص نکرده‌اند، مطالعات موردی آنها در خصوص مباحثی نظیر آثار اتخاذ سیاست‌های اقتصادی حکومت‌ها بر شهروندان، تأثیر نهادهای مالی بین‌المللی بر وضعیت اقتصادی کشورهای مختلف و مواردی از این دست، نشانگر توجه آن به جرم به مثابه آسیب اجتماعی است. دقیقاً به همین دلیل است که آنها، نه نهادهای بین‌المللی و نه اقدامات پیشگیرانه‌ای را که سایر جرم‌شناسان برای پیشگیری از جرایم حکومتی ارائه کرده‌اند، نپذیرفته و بر اهمیت جامعه مدنی داخلی و جامعه مدنی بین‌المللی تأکید کرده‌اند.

۳. رویکرد تلفیقی به مفهوم جرم، مستندات و آثار آن در حیطه پیشگیری از جرایم حکومتی

۳.۱. رویکرد تلفیقی به مفهوم جرم حکومتی

همان‌گونه که بیان شد، تعاریف سه‌گانه ارائه شده از جرم، هر یک توأم با چالش‌ها و آسیب‌هایی است که پذیرش یا رد آنها، آثار و تبعات متفاوتی را به همراه خواهد داشت. به عنوان مثال، پذیرش رویکرد حقوقی به جرم حکومتی، امکان اتخاذ تدابیر پیشگیرانه را به نحو مؤثری

1. Garton, J. (2009). *The Regulation of Organised Society*. Oxford: Hart Publishing.
2. Friedrichs, David O. and Rothe, Dawn L (2014), *Crimes of Globalization*. London: Routledge.

فراهم خواهد کرد؛ در حالی که خروج عده‌ای از بزه‌دیدگان از دایره جرم حکومتی را موجب خواهد شد. به نظر می‌رسد تعریف ذیل از جرم و نیز از جرم حکومتی، به بهترین وجه - حداقل در قیاس با رویکردهای موجود - بتواند علاوه بر تلفیق رویکردهای مختلف به جرم، زمینه اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه از جرایم حکومتی را فراهم آورد. به باور نویسندگان این نوشتار، تعریف، «جرم در مفهوم انحراف سازمانی متضمن نقض حقوق بشر» و تعریف جرم حکومتی به‌عنوان «انحراف سازمانی و سیستماتیک حکومت که متضمن نقض حقوق شهروندان است»، قادر است نقشی جامع و کامل در تعریف جرم و جرم حکومتی را ایفا نماید. این تعاریف متضمن دو کلیدواژه اساسی است: انحراف و حقوق بشر.

همان گونه که ذکر شد، تعریف انحراف و نقض حقوق بشر به عنوان تعاریف رویکردهای حقوقی و جرم‌شناختی به مفهوم جرم در رویکرد جرم حکومتی مطرح شده‌اند. در واقع، تعریف ارائه شده تلفیقی از رویکردهای حقوقی - جرم‌شناختی به مفهوم جرم است. در این تعریف، انحراف همان مفهومی را دارد که در نظریه‌های سنتی جرم‌شناسی بیان شده است. در واقع، اگر شخص منحرف، مخاطب اجتماعی و ضمانت اجراها نسبت به رفتارهای انحرافی را سه مؤلفه اصلی انحراف بدانیم، این سه عنصر در بسیاری از کنش‌های انحرافی حکومت‌ها نیز با هم وجود دارند. کنشگران انحرافی، حکومت و سازمان‌های حکومت‌اند؛ مخاطبان اجتماعی، افراد جامعه مدنی‌اند که کنش‌های انحرافی حکومت را براساس قوانین بین‌المللی، قوانین داخلی و اخلاقیات اجتماعی تفسیر و به آنها برچسب انحراف الصاق می‌کنند؛ ضمانت اجراهای مربوطه عبارت‌اند از: مجازات‌های قانونی، انتقاد یا شورش توسط خود مردم حکومت، آسیب رساندن به اعتبار داخلی و بین‌المللی حکومت، تحریم‌های نظامی و اقتصادی توسط سایر حکومت‌ها.

منظور از حقوق بشر نیز چیزی فراتر از حقوق بشر مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر است. برخی نویسندگان این مسئله را این‌گونه بیان کرده‌اند: «انسان‌ها دارای نیازهای خاصی هستند که این نیازها در این مفهوم مشترک هستند که بدون آن نیازها، انسان‌ها نمی‌توانند مؤثر باشند، نمی‌توانند اهدافشان را تعقیب کنند و نمی‌توانند در جامعه مشارکت داشته باشند. این نیازها در سطح اولیه شامل نیاز به آزادی از محدودیت فیزیکی و درد ناتوان‌کننده، غذا، پوشاک و سرپناه است. این نیازها همچنین برای افرادی که در جوامع سیاسی مدرن زندگی می‌کنند، شامل،

آموزش و فرصت برای شرکت کردن در زندگی فرهنگی و فرایندهای سیاسی است.^۱ وقتی می‌گوییم که یک شخص، صرفاً نیاز به برخی کالاها ندارد، بلکه نیاز دارد که حق بر داشتن آنها را داشته باشد، منظور این است که حق دارد از جامعه بخواهد برای حمایت از او در خصوص مالکیت آن کالا، از نیروی قانون استفاده کند.^۲ هنگامی که ما یک حق را به عنوان حقوق بشر می‌نامیم، منظور ما این است که هر کس حق چنین مطالبه اخلاقی معتبری را صرفاً به دلیل انسان بودن دارد. در واقع منظور از حقوق بشر در تعریف ارائه شده، حقوقی است که هر انسان فارغ از هر نژاد، هویت، ملیت، زبان و ... به آن باور دارد و نیازمند آن است؛ حتی اگر این حقوق نیز در قوانین اعلامیه حقوق بشر مندرج نشده باشند. از این رو، در تعریف ارائه شده از جرم حکومتی، منظور از حقوق بشر هر حقی است که انسان بما هو انسان شایستگی داشتن آن را دارد، حتی اگر در قوانین بدان اشاره نشده و حتی اگر در قوانین سرکوب شده باشد.^۳ تفسیر دیگری که می‌توان از تعریف ارائه شده بیان کرد، تفسیر مبتنی بر حقوق کیفری کلاسیک است. با اندکی مسامحه می‌توان بیان کرد که جرم حکومتی، جرمی است که رکن مادی آن شامل دو جزء رفتار و نتیجه است؛ جزء رفتاری این جرم «انحراف» و جزء نتیجه آن «نقض حقوق بشر» است.

۳.۲. مستندات رویکرد تلفیقی به جرم حکومتی

مستندات تعریف ارائه شده، در چهار بند به صورت زیر قابل تبیین است:

۱. نخستین ویژگی تعریف ارائه شده، عدم ورود مباحث مربوط به جرم حکومتی به حیطه انتزاع است؛ بدین معنا که تعریف ارائه شده، هنجارها و نرم‌های الزامی حکومت‌ها را مشخص می‌کند و بنابراین امکان اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه و اصلاحی نسبت به کنش‌های

1. Doyal, K. and Gough, I. (1991) *A Theory of Human Needs*, Macmillan: Basingstoke.
2. Peffer, R. G. (1990) *Marxism, Morality and Social Justice*, Princeton, NJ: Princeton University Press. P 326.

۳. در این خصوص قسمت اخیر اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران واجد توجه است. براساس این قسمت «... هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع راه هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند». نکته مهم در این اصل، عدم امکان سلب آزادی‌های مشروع حتی با وضع قانون است. مستنبط از این اصل، قوانین و مقرراتی که برخلاف آزادی‌های مشروع مصوب می‌شوند، از درجه اعتبار ساقطاند، حتی اگر تمامی مراحل شکلی تقنینی را گذارنده باشند.

حکومت‌ها را موجب می‌شود. این مسئله نکته‌ای است که در تعاریف ارائه شده از جرم در رویکردهای سه‌گانه به‌طور کامل مورد توجه واقع نشده بود.

۲. نکته دوم در این تعریف، تأکید بر انحراف حکومت و نه تأکید بر رفتار حکومت است. در بیانی ساده، انحراف حکومت را می‌توان خروج آن از حیطه ساختاری و کارکردی خود دانست؛ در حالی که رفتار حکومت به معنای هر فعل یا ترک فعلی است که حکومت آن را مرتکب می‌شود. نتیجه مهمی که از این تفکیک به دست می‌آید، جلوگیری در افراط‌گرایی در تلقی رفتارهای حکومت به مثابه جرم است. این افراط‌گرایی تا جایی پیش رفته است که برخی از نویسندگان از «دولت رفاه به مثابه جرم حکومتی» سخن گفته‌اند.^۱ به علاوه، این تفکیک موجب می‌شود در مواردی که نتیجه طبیعی رفتارهای غیرانحرافی حکومت، موجب ضرر به شهروندان شود، با تأکید بر لزوم جبران خسارات، دیگر نتوانیم آن رفتار حکومت را به مثابه جرم حکومتی تلقی کنیم. به عنوان مثال، حکومتی را در نظر بگیرید که برای احداث بزرگراهی که آثار اقتصادی-اجتماعی مثبت فراوانی دارد، مجبور به احداث بزرگراهی از میان جنگل است. احداث این بزرگراه با توجه به ضرورت‌های اقتصادی، اجتماعی امری مثبت و اجتناب‌ناپذیر است. با این حال، این مسئله در عمل منجر به ورود خسارات به برخی از بومیانی می‌شود که در آن منطقه زندگی می‌کنند؛ از جمله اینکه برخی از منابع غذایی سنتی آنها را از بین می‌برد. در این حالت، اگر کنش‌های حکومت را به مثابه رفتار و نه انحراف، در نظر بگیریم، نتیجه این می‌شود که این رفتار حکومت منجر به نقض حقوق بومیان شده، در نتیجه جرم حکومتی است؛ در حالی که اگر کنش حکومت را با مفهوم انحراف بسنجیم، احداث بزرگراه چون کنشی انحرافی از سوی حکومت نیست؛ بنابراین نمی‌تواند جرم حکومتی نامیده شود.

۳. ممکن است این پرسش مطرح شود که مخاطب اجتماعی تعیین کنش‌های انحرافی حکومت کیست؟ شهروندان، نهادهای غیردولتی داخلی، نهادهای فراملی یا جامعه جهانی. هرچند این پرسش در خصوص کنش‌های انحرافی شهروندان نیز قابل طرح است، با این حال با توجه به اینکه حیطه جرایم حکومتی در برخی موارد خارج از محدوده داخلی کشورهاست، باید در

1. Watts, Rob (2016), *States of Violence and the Civilising Process*, Palgrave macmillan, London, Pp 175-214.

خصوص این کنش‌های فراملی نیز مرجعی به عنوان مخاطب اجتماعی برای تعیین آن در نظر گرفته شود. این مخاطب اجتماعی همان چیزی است که روث و فردریکس آن را جامعه مدنی داخلی و جامعه مدنی جهانی نامیده‌اند.

۴. نکته آخر که ذیل این بحث قابل طرح است، امکان یا عدم امکان وجود اختلاف در انحراف و نقض حقوق بشر است. بدین معنا که آیا انحراف حکومت الزاماً به نقض حقوق بشر منتج می‌شود یا خیر و اینکه در صورت امکان انحراف حکومت و عدم نقض حقوق بشر، آیا چنین مسئله‌ای را می‌توان ذیل جرم حکومتی بررسی کرد یا خیر؟ با توجه به مباحث مطروحه، به نظر می‌رسد پاسخ به هر دوی این پرسش‌ها منفی باشد. به عبارت بهتر، حداقل از نظر تئوریک می‌توان حالتی را متصور شد که حکومت در کارکردها و وظایف ساختاری خود مرتکب انحراف می‌شود، ولی این مسئله منجر به نقض حقوق شهروندان خود یا سایر کشورها نمی‌شود. همچنین توجه به این نکته ضروری است، همان‌طور که برخی از جرم‌شناسان بیان کرده‌اند، رابط بین بسیاری از کنش‌های حکومت و جرم حکومتی، وجود جامعه بشری است و اساساً در فرض متضرر نشدن شهروندان (عدم نقض حقوق بشری آنها) جایی برای صحبت در خصوص جرم حکومتی باقی نمی‌ماند.

۳.۳. آثار رویکرد تلفیقی به جرم بر پیشگیری از جرایم حکومتی

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های قابل طرح ذیل مباحث مربوط به تعریف جرم، این است که آیا اتخاذ یک تعریف خاص و روگردانی از سایر تعاریف تنها یک چالش لفظی است یا آثار عملی نیز بر آن مترتب است. به باور نویسندگان این نوشتار- (همان‌طور که در این مقاله سعی در تبیین آن شده است)، آثار گسترده‌ای بر تعریف پیشنهاد شده بخصوص در حیطه پیشگیری از جرایم حکومتی مترتب است که ذیلاً به بررسی این آثار پرداخته خواهد شد.

۱. امکان برخورد با مرتکبان جرایم حکومتی؛ هر چند در صحت این موضوع که جرم حکومتی با جرم نهادهای حکومتی و جرم کارگزاران و مقامات حکومتی متفاوت است و اساساً یکی از نقدهای وارده به بسیاری از نظریه‌های مرتبط با پیشگیری از جرم حکومتی خلط مبحث بین مفاهیم ذکر شده است، نمی‌توان انکار کرد که در عمل بسیاری از جرایم که جرم‌شناسان ذیل جرایم حکومتی درباره آن بحث کرده‌اند، در دیوان کیفری بین‌المللی یا سایر محاکم

بین‌المللی به عنوان جرم فردی تحت رسیدگی قرار گرفته است و مرتکبان آنها نیز به عنوان جنایتکاران بزهکاری محاکمه شده‌اند. به‌عنوان مثال، جرایمی نظیر نسل‌کشی در رواندا یا یوگسلاوی سابق و جرایم ارتكابی صدام در زمان حکومت بر عراق، از منظر جرم‌شناسان به‌عنوان جرایم حکومتی مطرح شده و در عین حال همین جرایم نیز در دادگاه‌های فراملی (دیوان بین‌المللی کیفری در خصوص رواندا، دادگاه‌های مربوط به جرایم یوگسلاوی، و دادگاه مختلط بین‌المللی برای جنایات صدام) به عنوان جرایم اشخاص مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این مسئله نشانگر این واقعیت است که به هر حال، جرم نیازمند ابزاری برای تجلی و بروز است و این ابزار در همه شرایط ماهیت انسانی دارد. برای همین است که پذیرش تعریف تلفیقی - و نه تعاریف مجزا - از جرم حکومتی سبب می‌شود بتوانیم مرتکبان این جرایم را مؤاخذه نماییم. به‌عنوان مثال، اگر جرایم ارتكابی توسط صدام در زمان حکومت او بر عراق را با معیار حقوقی بسنجیم، برخی رفتارهای او نظیر خرید تجهیزات شیمیایی از برخی شرکت‌های اروپایی را نمی‌توانیم به هیچ عنوان ذیل جرم حکومتی تعریف نماییم؛ در حالی که این رفتارها به عنوان نمونه برجسته‌ای از جرایم حکومت - شرکت مطرح شده‌اند.^۱ همچنین اگر از معیار جرم‌شناختی (انحراف) صرف استفاده کنیم، تهاجم ارتش صدام و نسل‌کشی کردهای شمال عراق از ذیل جرم حکومتی خارج خواهد شد و با معیار آسیب‌اجتماعی شناختی نیز دامنه شمول رفتارهای رژیم صدام آنچنان وسیع خواهد شد که عملاً هر رفتار او را باید نمونه‌ای از جرایم حکومتی به شمار آوریم. بدین سان است که با پذیرش تعریف جرم حکومتی به مثابه انحراف سازمانی منجر به نقض حقوق بشر، می‌توان رفتارهای منحرفانه رژیم عراق را به عنوان جرم حکومتی در نظر گرفت.

۲. تمایل حکومت‌ها به پذیرش مفهوم جرم حکومتی؛ گفته شد که پذیرش رویکرد آسیب اجتماعی‌شناسی به جرم حکومتی، منجر به گستردگی بیش از دامنه جرایم حکومتی شده، در عمل موجبات عدم تمایل حکومت‌ها به اتخاذ رویکردهای حمایتی - حفاظتی مناسب در خصوص رفتارهای ارتكابی خود و عدم پذیرش مسئولیت کنش‌هایشان خواهد شد. رویکرد تلفیقی به مفهوم جرم حکومتی این مسئله را از دو منظر به چالش کشیده است: نخست با

۱. گرین پنی و تونی وارد، پیشین.

تلقی جرم به مثابه انحراف سبب شده است که مخاطبان اجتماعی (جامعه مدنی) آن حکومت، معیاری برای سنجش کنش‌های حکومت خود داشته باشند؛ توضیح اینکه هر حکومت (حتی توتالیترترین حکومت‌ها) در اسناد فرادستی خود اعم از قانون اساسی، اعلامیه استقلال، مانیفست حکومت و ... اصول و قواعدی را برای حکومت‌داری خود و نیز آرمان‌هایی را به‌عنوان مدینه فاضله مدنظر که وعده تحقق آن را به شهروندان می‌دهد، ارائه می‌کنند. هیچ حکومتی حداقل در ظاهر امر به شهروندان خود وعده مجازات و کیفر و سرکوب نمی‌دهد. از این‌رو، همین معیارهایی که حکومت‌ها ارائه کرده‌اند، می‌تواند ملاک و سنجش جامعه مدنی برای سنجش انحراف‌های اجتماعی حکومت‌ها باشد. به‌عنوان مثال، شعارهای «آزادی، برادری، برابری»، «بهره‌مندی از حقوق طبیعی و آزادی»، «انسان‌گرایی» و مواردی از این دست که در مبانی بسیاری از حکومت‌ها ذکر شده‌اند، نشانگر توجه-ولو ظاهری- حکومت‌ها به ارزش‌های اساسی انسانی است. دوم، با ارائه مفهوم «نقض حقوق بشر» به‌عنوان نتیجه کنش انحرافی حکومت، موجب می‌شود که حداقل از منظر جامعه مدنی داخلی و فراملی، حکومت‌ها به عنوان ناقضان حقوق بشر شناخته شوند؛ چرا که امروزه تمامی حکومت‌های جهان، اعلامیه جهانی حقوق بشر را پذیرفته و پایبندی خود را بدان اعلام کرده‌اند. وجود این دو مسئله در تعریف جرم حکومتی (انحراف حکومت از اصول اعلامی خود و نقض حقوق بشر به‌عنوان نتیجه این انحراف) موجب می‌شود حکومت‌ها در هنگام واکنش در قبال جرایم ارتكابی خود، دیگر نتوانند به بهانه‌هایی نظیر اقتضائات حکومت‌داری، نتیجه طبیعی برخی تصمیمات حکومتی، نتیجه ناگزیر حرکت در مسیر توسعه و ... متوسل شوند و در عمل-ولو نه به‌صورت آشکار- مسئولیت خود را در قبال جرایم ارتكابی خود بپذیرند.

۳. امکان دخالت فعال جامعه مدنی در کنترل کنش‌های حکومت؛ هر چند در فرض پذیرش جرم حکومتی به‌عنوان رفتار آسیب‌زا (رویکرد آسیب اجتماعی‌شناسی)، باز هم امکان دخالت جامعه مدنی در محکوم کردن کنش‌های حکومت و تحت فشار قرار دادن حاکمان به‌منظور اصلاح امور است، همان‌گونه که ارائه‌کنندگان (روث و فردریکس) رویکرد جامعه مدنی به پیشگیری از جرایم حکومتی بیان کرده‌اند، با توجه به اینکه در بسیاری از موارد حتی خود بزه‌دیدگان جرایم حکومتی از بزه‌دیدگی خود مطلع نیستند و همچنین با توجه به اینکه امکان

اطلاع شهروندان در مقیاس وسیع (جامعه مدنی) از همه کنش‌های آسیب‌زای حکومت فراهم نیست، امکان اینکه جامعه مدنی در همه موارد وقوع جرم حکومتی بتواند به صورت فعالانه اقدام کند، امری دور از ذهن است. این در حالی است که با پذیرش دو کلید واژه جرم حکومتی - انحراف و نقض حقوق بشر - جامعه مدنی به روشنی می‌تواند نقش پیشگیرانه خود را ایفا نماید.

۴. امکان توسل به مجامع فراملی برای پاسخگو کردن حکومت؛ هر چند پذیرش امکان دخالت مجامع فراملی در خصوص جرایم حکومت‌ها، به دلایلی نظیر مصونیت حکومت‌ها، مباحث مربوط به استقلال حاکمیت‌ها، عدم الزام حکومت‌ها به عضویت در مجامع حقوقی بین‌المللی و مواردی از این دست، مسائلی‌اند که امکان استفاده از ابزارهای حکومتی را به منظور مقابله با جرایم حکومتی دشوار می‌نماید، باید پذیرفت که گزارش‌های ارائه شده توسط نهادهای بین‌المللی نظیر دیده‌بان حقوق بشر، شفافیت بین‌الملل، عفو بین‌الملل و ...، همچنین برخورد با مرتکبان جرایم بین‌المللی در دیوان کیفری بین‌المللی، همگی نشانگر امکان توسل به مجامع فراملی برای پاسخگو کردن حکومت‌ها در زمینه کنش‌های ارتكابی آنهاست.

اگر مفهوم آسیب را برای جرم حکومتی بپذیریم، لاجرم باید تمامی مخاطرات طبیعی را نیز به‌مثابه جرم حکومتی قلمداد کنیم^۱ و برای حکومت‌ها در این زمینه قائل به مسئولیت کیفری باشیم؛ در حالی که در واقع بسیاری از مخاطرات طبیعی خارج از شمول جرایم حکومتی‌اند. همچنین پذیرش مفهوم جرم در معنای حقوقی موجب می‌شود تنها در مواردی بتوانیم از مراجع فراملی استمداد نماییم که رفتار ارتكابی حکومت صراحتاً در قوانین بین‌المللی منع شده باشد. این در حالی است که با در نظر گرفتن تعریف ارائه شده از جرم حکومتی، امکان کمک گرفتن از نهادهای فراملی امکان‌پذیر می‌شود، اگرچه در هر مورد باید بدین نکته توجه داشت که در تعریف ارائه شده، منظور از حقوق بشر چیزی فراتر از مطالب مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

۱. البته انکار نمی‌کنیم که در بسیاری از موارد مخاطرات طبیعی به مثابه جرم حکومتی‌اند، ولی اینکه در تمامی موارد جرم حکومتی باشند، با تعریف ارائه شده سازگار نخواهد بود. علت این است که در برخی موارد، مخاطره طبیعی به حدی گسترده و غیرقابل‌گریز است که حتی عملکرد حکومت به تمام وظایف خود و انطباق کامل با معیارها و اصول، باز هم نمی‌تواند عاملی پیش‌گیرنده برای وقوع این مخاطرات باشد. برای مشاهده بحث در خصوص مخاطرات طبیعی به مثابه جرم حکومتی رک: (Green, ward, 2005).

۵. امکان بررسی و نقد عملی کنش‌های حکومت‌ها در حیطة پیشگیری از جرایم حکومتی؛ در سال ۱۹۸۹، گزارش بانک جهانی در زمینه موانع توسعه در کشورهای آفریقایی منجر به تولید مفهومی جدید تحت عنوان «حکمرانی خوب» در ادبیات علوم سیاسی شد. در این گزارش فقدان مؤلفه‌های حکمرانی خوب- در معنای بهتر وجود حکمرانی بد- به عنوان اصلی‌ترین مشکل کشورهای آفریقایی در زمینه توسعه ذکر شده بود. از سال ۱۹۹۶ نیز بانک جهانی به صورت منظم- در ابتدا هر دو سال و از سال ۲۰۰۲ به بعد هر ساله- نسبت به ارائه شاخص‌هایی برای سنجش حکمرانی خوب در کشورهای جهان می‌کند. این شاخص‌ها عبارت‌اند از: (حق) اعتراض و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی و فقدان خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات (قانون‌گذاری)، حاکمیت قانون و کنترل فساد.^۱ فقدان هر کدام از این مؤلفه‌ها موجب می‌شود حکمرانی هر کشور از حاکمیت مطلوب فاصله گرفته، به سمت حکمرانی بد متمایل شود. نیاز به هیچ توضیحی نیست که بین حکمرانی بد و جرم حکومتی ارتباط مستقیم وجود دارد؛ به گونه‌ای که هر چقدر حکمرانی بدتر باشد، میزان جرایم حکومتی بالاتر است و بالعکس؛ چرا که حکمرانی خوب چیزی نیست جز رعایت حقوق شهروندان و حرکت در مسیر ارتقای کیفیت زندگی آنها از مسیر انجام وظایف و تکالیف حکومت. دقت نظر در شاخص‌های ارائه شده توسط بانک جهانی نشانگر توجه به شاخص‌های عینی- و نه شاخص‌های انتزاعی نظیر آسیب- است. پذیرش تعریف ارائه شده از جرم از دو منظر با شاخص‌های ارائه شده توسط بانک جهانی منطبق است: نخست از این منظر که اغلب تمامی شاخص‌های بانک جهانی به نوعی هم تأیید مبانی حکومت‌ها (به عنوان مبنای انحراف) و هم به نوعی در راستای به رسمیت شناختن حقوق بشر است. به عنوان مثال، حق اعتراض شهروندان و وظیفه پاسخگویی حکومت‌ها به عنوان جلوه‌های مهمی از حقوق بشر همواره مورد تأکید بوده‌اند؛ دوم، به دلیل عینیت و کمی بودن شاخصه‌های حکمرانی خوب، می‌توان هر ساله نسبت به کیفیت و اثربخشی سنجش اقدامات پیشگیرانه حکومت‌ها اقدام کرد.

1. Christiane Arndt & Charles Oman (2008). *The Politics of Governance Ratings*, Maastricht University Maastricht Graduate School of Governance. P 11.

نتیجه‌گیری

کاربست برنامه‌ها و اقدامات پیشگیرانه از جرم، اعم از جرم حکومتی یا جرایم اشخاص حقیقی و حقوقی، منصرف از ارائه تعریفی جامع، کامل و مانع از این جرایم است. در واقع نمی‌توان انتظار داشت که جرمی دقیقاً تعریف نشده باشد، ولی بتوان برای آن رویکرد پیشگیرانه متصور بود. جرم حکومتی نیز از این قاعده مستثنی نبوده، نیازمند تعریفی مشخص و دقیق است. در تعریف جرم حکومتی، نقطه مرجع تعریف جرم است. در ادبیات مربوط به جرم حکومتی، حداقل سه تعریف خاص برای جرم ذکر شده است: جرم به مثابه رفتار مصرح در قانون، جرم به مثابه انحراف و جرم به مثابه آسیب. بررسی ادبیات مربوط به این تعاریف نشان می‌دهد که پذیرش هر کدام از تعاریف ذکر شده، علاوه بر توسیع یا تضییق حیطه جرم حکومتی، در زمینه پیشگیری از جرایم حکومتی نیز دارای آثار قابل توجهی است.

تعریف جرم در مفهوم حقوقی، موجب مشخص شدن دقیق حیطه جرم حکومتی خواهد شد؛ با این حال، عدم تعریف جرم حکومتی توسط حکومت‌ها و نیز چالش‌هایی ابزارگرایی حقوقی حکومت‌ها با استفاده از تعریف جرم، موجب می‌شود این رویکرد را نتوان مورد پذیرش قرار داد. هر چند مفهوم حقوقی از جرم موجب می‌شود بهتر بتوان کنش‌های مقامات و کارگزاران حکومت را بررسی و کنترل، و برای آنها راهکارهای پیشگیرانه وضع کرد. تعریف جرم‌شناختی از جرم که جرم را به مثابه انحراف تعریف کرده، نیز باعث خارج ماندن برخی از کنش‌های حکومت‌ها از حیطه جرایم حکومتی یا گسترش بیش از حد کنش‌های حکومت در قلمرو جرم حکومتی شده است؛ مسئله‌ای که از هر دو نظر از منظر پیشگیرانه تبعات منفی فراوانی را به دنبال خواهد داشت. پذیرش جرم در مفهوم آسیب نیز موجب می‌شود دامنه بزه‌دیدگان جرم حکومتی به حدی توسیع یابد که عملاً همهٔ ابنای بشر بزه‌دیده تلقی شوند و در جهان لبریز از بزه‌دیده دیگر نمی‌توان از بزهکار یا پیشگیری از بزهکاری سخن گفت؛ چرا که همهٔ افراد یکسان‌اند و همه در عین بزه‌دیدگی به نوعی بزهکار هم تلقی خواهند شد.

رویکرد پیشنهادی این نوشتار، تلفیق تعریف حقوقی و تعریف جرم‌شناسی از جرم و ارائه تعریف جرم «به مثابه انحراف منجر به نقض حقوق بشر» و جرم حکومتی «به مثابه انحراف سازمانی حکومت که منجر به نقض حقوق بشر» است. به منظور دفاع از تعاریف ذکر شده،

مستندات و دلایلی ذکر شده و نیز برخی از مهم‌ترین آثار پیشگیرانه مترتب با این تعاریف بیان شده‌اند. با این حال، نمی‌توان منکر این حقیقت شد که هر رویکرد یا دیدگاهی در عین دارا بودن خصایص مثبت، ممکن است واجد برخی کاستی‌ها نیز باشد و در نهایت بهترین کار، گزینش مناسب‌ترین رویکرد با در نظر گرفتن تمامی ویژگی‌های آن است.

با اینکه مطابق بررسی‌هایی نویسندگان این نوشتار، آثار نحوه خوانش از جرم حکومتی بر راهکارهای پیشگیری از آن مورد بررسی جرم‌شناسان این حیطه قرار نگرفته است، در خصوص هم‌گرایی یا واگرایی تعریف مختار این نوشتار با سایر تعاریف ارائه شده، می‌توان این‌گونه اظهار نمود که نتایج تحقیق حاضر با یافته‌های حاصل از تحقیق گرین و وارد (۱۳۹۸) هم‌گرایی دارد و پشتیبانی می‌شود. همچنین سازمان یافته (سیستماتیک) بودن جرم حکومتی که در پژوهش حاضر مورد توجه واقع شده، با نتایج حاصل از تحقیق فردریکس (۲۰۰۰) هماهنگ است. همچنین از این نظر که جرم حکومتی، جرم یک حکومت به عنوان یک کل و نه جرم شخص یا اشخاص حکومتی است، نتایج تحقیق حاضر با تحقیق راس (۱۳۹۰) و تحقیق کوزلاریچ، متیوز و میلر (۲۰۱۱) هماهنگ است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. گرین، پنی و وارد، تونی، *جرم حکومتی؛ دولت‌ها، خشونت و فساد*، ترجمه: نبی‌اله غلامی، تهران: مجد، چاپ اول، ۱۳۹۸.
۲. راس، جفری ایان، *تحولات جرم سیاسی*، ترجمه: حسین غلامی، تهران: سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیکی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران: گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۴. وایت، راب و فیونا هینز، *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه: علی سلیمی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم، ۱۳۹۲.
۵. ویلیامز، فرانک پی و مارل لین‌دی مک‌شین، *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه: حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۱.

مقاله

۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی‌شناسی*، مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰، ضمیمه شماره ۵۶.

ب) منابع انگلیسی

Books

7. Bijleveld, C.. Missing Pieces. Some Thoughts on the Methodology of the Empirical Study of International Crimes and other Gross Human Rights Violations . In A. Smeulers and R. Haveman (Eds.), *Supranational Criminology: Toward a Criminology of International Crimes*. Antwerp-Oxford-Portland: Intersentia, 2008.
8. Christiane Arndt & Charles Oman. *The Politics of Governance Ratings*, Maastricht University Maastricht Graduate School of Governance, 2008.

9. Comfort, Alex. *Authority and Delinquency in the Modern State*. London: Routledge and Kegan Paul, 1995.
10. Doyal, K. and Gough, I. (1991) *A Theory of Human Needs*, Macmillan: Basingstoke.
11. Grabosky, Peter N. *Wayward Governance: Illegality and Its Control in the Public Sector*. Canberra: Australian Institute of Criminology, 1991.
12. Friedrichs DO. *State Crime or Governmental Crime: Making Sense of the Conceptual Confusion* Edited by Ross JI. London: Transaction Publishers, 2000.
13. Garton, J, *The Regulation of Organised Society*. Oxford: Hart Publishing, 2009.
14. Hagan, Frank, *Introduction to Criminology*. Chicago: Nelson Hall, 1990.
15. Hurwitz, Leon, *The State as Defendant*. Westport, CT: Greenwood Press.
16. Kauzlarich, D. and Kramer, R.C. *Crimes of the American Nuclear State: At Home and Abroad*, Boston: Northeastern University Press, 1998.
17. Peffer, R. G. *Marxism, Morality and Social Justice*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1990.
18. Roth, Downl. Kauzlarich, David, A Victimology of State Crime, *Toward A Victimology of State Crime*, Edited by Dawn L. Rothe and David Kauzlarich, Routledge, London and New York, 2014.
19. Ross, J, *Controlling State Crime: An Introduction*. New York: Garland, 1995.
20. Ross, J. *Varieties of State Crime and Its Control*. Mosney, NY: Criminal Justice Press. 2000.
21. Rothe, D. L. and Mullins, C, *The International Criminal Court: Symbolic Gestures and the Generation of Global Social Control*. Lanham, MD: Lexington Books. 2006.
22. Rothe, D. L, State Crime. In W. Chambliss (Ed.), *Key Issues in Crime and Punishment: Crime and Criminal Behavior*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications, 2011.
23. Kauzlarich, D, *A Criminology of the Nuclear State*. Humanity & Society, 1995.
24. Sharkansky Ian, A State Action May Be Nasty But Is Not Likely to Be a Crime, *Controlling State Crime*, Second Edition, Edited by Jeffry Ina Ross, Routledge, London and New York. 2000.
25. Watts, Rob, *States of Violence and the Civilizing Process*, Palgrave macmillan, London, 2016.

Articles

26. Heydon, James, "Greening the Concept of State Crime", *State Crime Journal*, Vol 8, 2019, No 1.